**عنوان مقاله:**

**جلوه هاي ادب پايداري در شعر سنايي غزنوي**

**دكتر سعيد خيرخواه**

**استادياردانشگاه آزادكاشان**

**هاجربني اسدي**

**دانشجوي دكتري زبان و ادبيات فارسي**

**دانشگاه آزاد واحد كاشان**

**چكيده**

**مسائل و مشكلات اجتماعي به عنوان پديده هاي نامطلوب ، افكار عمومي مردم را به خود مشغول مي كند به طوري كه نوعي آمادگي جمعي و خرد جمعي براي مهار آنها پيش مي آيد.درعرصه ادبيات كه موضوع آن انسان وجهان است درشرايطي كه ظلم وخفقان برجامعه حاكم شود ادبيات مقاومت بروز مي نمايد ازهزار سال پيش تاكنون جلوه هاي ادبيات پايداري در كشور ما به صورت مكتوب وجود دارد واثارارزشمندي دراين زمينه به وجود آمده است.**

**يكي از شاعران بنام در حوزه ادبيات پايداري سنايي غزنوي مي باشدكه با تازيانه انتقاد برظلم ظالمان مي تازد تا هم رسالت انساني خويش را انجام داده باشد وهم اندكي از آلام مردم رابا اعلام همدردي خود بزدايد .دراين مقاله به بررسي جلوه هاي ادب پايداري در شعر سنايي غزنوي پرداخته مي شود.**

**واژه هاي كليدي: سنايي غزنوي-ادبيات پايداري-شعر مقاومت**

**مقدمه**

**خداوند درسوره شوري آيه 8مي فرمايد: ولكن يدخل من يشائ في رحمته والظالمون ما لهم من ولي ولانصير**

**و اما خداوند هركس را بخواهد در رحمتش وارد مي كند و براي ظالمان ولي و ياوري نيست .**

**به اين ترتيب عادلان بهشتي اند و غرق در رحمت خدا و ظالمان دوزخي اند .اما بايد توجه داشت كه ظالم دراين جا و بسياري ديگر از آيات قرآن ، معني وسيع و گسترده اي دارد و تنها شامل كساني نمي شود كه به ديگران ستم كرده اند .بلكه كساني كه برخود ستم كرده يا آنها كه در عقيده نيز منحرفند نيز ظالمند.(مكارم شيرازي تفسيرنمونه ج بيستم 1386)**

**ادبيات پايداري به دلالت هاي عام زندگي بشرمانند نزاع باطبيعت و مظاهرآن،حكومت و اقوام بيگانه ،خود و جهان ماوراءالطبيعه اشاره دارد.**

**درطول هشت سال دفاع مقدس، مقاومت و پایداری جلوه های عملی خود را به نمایش گذاشت جلوه های زیبایی که زبان از توصیف آن کوتاه است بی گمان این پایداری عظیم ریشه در الگوهای اعتقادی شیعی ما و تاریخ وپیشینه ای کهن دارد.**

**شاعران و نويسندگان و همچنين هنرمندان سعي مي كنندتا درقالب انواع مختلف ادبي مانند داستان ،رمان ،شعروفيلم و..به آفرينش صحنه هايي از زندگي بپردازند واين نمودها ومؤلفه ها رابه نمايش بگذارند.ازمهمترين مؤلفه هاي ادبيات پايداري رامي توان مبارزه باظلم و ستم ،توصيف و ستايش شهيدان،ستايش آزادي و آزادگي و...نام برد.**

**مرتضي راوندي دربحث تكامل عوامل اجتماعي و طبيعي و تضادهاي دروني جامعه و نظاير آن مي گويد مبارزه كوچنده و ساكن گله دارو كشاورزو تضادآنهااز تضادهاي مهم جامعه ايراني است. ايران برسرراه قبايل كوچنده است و اين امر درسرنوشت او از آمدن آريايي ها تا آمدن اقوام تازي ، ترك و مغول تأثيرعميق داشته است.(راوندي تاريخ اجتماعي ايران ج اول ص835)**

**ايران در دوران تاريخ 2500ساله خود مكررمورد حمله و تعرض قبايل چادرنشين قرارگرفته است وعملامقاومت و پايداري دربرابرمظاهرهجوم اقوام بيگانه جزء جدايي ناپذيرزندگي ايرانيان بوده است.تاريخ نشان مي دهد كه درجوامع بي دغدغه و آرام كه تحت فشارحاكم و يا تهاجم بيگانگان قرارندارندنمي توان نشان از**

**ادبيات مقاومت گرفت به عبارت ديگرپرورش وباروري اين نوع ادبيات دراين گونه جوامع بسيارضعيف است.به همين دليل درتاريخ كشورمانيزهرجاكه مردم قدرت عرض اندام داشته اند وجامعه ماازسوي نيروهاي خارجي يا عوامل مستبد داخلي تحت فشارقرارگرفته مي توان علائم ظهورادبياتي با بار مقاومت را ديد.**

**درآيين شيعه به خاطرمبارزه طولاني با ظلم وستم چنين زمينه اي وجودداشته و این نوع ادبي را درادعيه و مراثي و نوحه ها بروز نموده است.**

**دراين جستاربرآنيم تا به بررسي چندويژگي ادب پايداري در اشعار سنايي بپردازيم.بنابراين پرسش هاي اساسي كه پيكره پژوهش راتشكيل مي دهنداين گونه طرح مي شودكه1)اوضاع سياسي و اجتماعي عصرسنايي چه ويژگي هايي داشته است؟2)شاخص هاي ادب پايداري درشعر سنايي با توجه به اوضاع اجتماعي عصراو كدامند؟**

**پيشينه پژوهش**

**درزمينه ادبيات پايداري به صورت كلي پژوهش هاي فراواني صورت گرفته است.تحليل ساختاري طرح درانواع متون روايي ادبيات پايداري اثرميبدي و مقاله محمدرضا سنگري درباب ادبيات پايداري و ويژگي هاي آن،همچنين سيرتحليلي شعرمقاومت درادبيات فارسي نوشته دكترمحمدصادق بصيري ازجمله پژوهش هايي انجام شده است.**

**ديوان شاعران وآثارنويسندگان مانيزآيينه تمام نماي ادبيات پايداري مي باشند.مانند:شاهنامه فردوسي،ديوان حافظ،سنايي،انوري وآثارعبيدزاكاني و...**

**اماپژوهش هاي حاضربه صورت تخصصي به بررسي چندويژگي ازادب پايداري دراشعارسنايي مي پردازد.**

**بررسي اوضاع سياسي،اجتماعي،ديني،علمي وادبي ايران(ازميانه قرن پنجم تا آغازقرن هفتم)**

**ابوالمجدمجدودبن آدم سنايي غزنوي، شاعروحكيم و عارف بزرگ قرن پنجم و اوايل قرن ششم درسال 467درغزنه متولدشدودرهمين شهربه سال 539درگذشت وبه خاك سپرده شد.مزارش دراين شهركه درشرق افغانستان كنوني قرارداردزيارتگاه مردم است.**

**دوران كودكي وجواني اودرغزنين گذشت ودرهمين شهربه تحصيل علوم و معارف زمانه پرداخت ودرتمام ميدان هاي معرفت عصر، ازادبيات عرب گرفته تا فقه و حديث و تفسيروطب وحكمت و كلام به درجه والايي رسيد.**

**اين دوره دوره پراضطرابي است كه ازبرافتادن حكومت غزنوي درخراسان وحكومت هاي ايراني درعراق،فارس،كرمان، گرگان وطبرستان آغازمي شودوباتسلط پياپي قبايل و غلامان برايران و تشكيل سلسله هايي از رؤساي قبايل بزرگ و كوچك زردپوست و غلامان و سرداران آنان در تمام خاورميانه و خاورنزديك همراه است.**

**اين دوره درحقيقت ايرانيان رااز انديشه هاي بلندپيشين كه درباره استقلال ومليت خودداشتند دورکردو براي اطاعت ازهرقوم چه وحشي وچه متمدن وهركس چه غلام فرومايه وچه شاهزاده بلندپايه آماده كردوبه حالتي ازحالات روحي انداخت كه حمله مغول را برايران امري بديع و غريب ندانستند.**

**قرن ششم رادوره ضعف انديشه مليت درايران دانست وازعلل عمده اين امرآن است كه ازطرفي تسلط پياپي قبايل ترك ياغلامان نوخاسته اي كه اصل و انديشه شرافت نسب رابراي شاهان ايران كهنه و متروك كردازطرفي ديگربراثرترويج سياست ديني انديشه قديم ايرانيان را نسبت به طبقات و لزوم نسبت هرامير و پادشاه به خاندانهاي سلطنتي ضعيف ساخت بلكه ايمان و اعتقادرا مبناي تفضيل خلايق بريكديگر قرارداد.(تاريخ ادبيات دكترصفاج2ص98)**

**سنايي با تاثيرازغلبه پياپي اميران ترك كه هريك با القاب اميدانگيز چندروز برخلق غارت زده حكومت مي كرده وبه زودي جاي خودرا به ديگران مي سپرده اندسخن مي گويد وكساني راكه به دولت هاي ناپايدارآنان دلگرم شده اند با فصاحت سحباني خودسرزنش مي كندو(تاريخ ادبيات دكترصفاج2ص112)**

**ناصرخسرواين شاعرپاك اعتقادبا اين همه مصائبي كه برخراسانيان و ايرانيان روي آورده ازعاقبت كارنوميدنبودو همزبانان خودرابدينگونه تسلي مي داد و مي گفت:**

**هرچندمهارخلق بگرفتند امروزتكين و ايلك وبيغو**

**نوميدمشو زرحمت يزدان سبحانك لااله الاهو**

**(تاريخ ادبيات ج2ص112)**

**نابساماني وضع اجتماعي دراين عهد(اواسط قرن 5تاقرن7هجري)ومشكلاتي كه براي خلايق ازجهات مختلف وجود داشت بناخشنودي عقلا ازاوضاع زمان و درنتيجه بدبيني آنان نسبت**

**به دنيا و مافيها و انقطاع ازجهان و جهانيان انجاميد.درشعردوره قبل**

**فكرانقطاع شاعرازعالم و عالميان و بدبيني او به جامعه و محيط تقريبا ناياب بوده است.اما دراين دوره اين افكاربه شدت و دراشعاراكثر شاعران ديده مي شود وكمتركسي است كه ازتسلط غلامان و قبايل وحشي زردپوست و ازغلبه عوام ومتظاهران به دين و ازرواج فسادودروغ و تزويرو قتل وغارت و ظلم وعدوان و امثال اين شكايت نكند.اندك اندك دنبال اين شكايت به عالم و هرچه دراوست رسيدچنانكه بسياري ازآنان جهان و جهانيان رابه رسواترين صورتي وصف كرده اند.(تاريخ ادبيات دكترصفاج2ص366)**

**پيداست كه اين انديشه هاي ناساز نتيجه مستقيم پريشاني اوضاع اجتماعي و سياسي آن روزگاراست.شايدهمين امر باعث شده بودكه غالب شعراي قرن 6خاصه اواخرآن قرن دربازپسين سال هاي حيات خودميل به اعتكاف و اعتزال پيدامي كردچنانكه درشرح احوال سنايي و اثيرالدين اخكيستي و ظهيرالدين فاريابي و افضل الدين خاقاني مي بينيم.**

**ازين پس حتي دردشوارترين ايام تاريخي ايران يكي از پشتيبانان بزرگ شعردراين سرزمين همين خانقاه ها و خانقاهيان بودند.وافكارو انديشه هاي لطيف عارفان صيقل اشعارپارسي گرديد و برجلا و رونق و شكوه آن افزود.**

**ويژگي هاي ادبيات پايداري**

**1-ترسيم چهره مظلوم و ستمديده مردم : فقر،فساد،بي عدالتي و...ازجمله اثراتي است كه يك حكومت غيرمردمي به اقشارمردم وارد مي كندو يك شاعر يا نويسنده ادبيات پايداري به توصيف هنرمندانه زندگي سراسر رنج ودرد مردم مي پردازد.**

**2- دعوت به مبارزه عليه ظلم و استبداد**

**3- بيان ظلم ، جنايت و بي عدالتي**

**4-اميدواركردن مردم به پيروزي**

**5- ستايش آزادي و آزادگي**

**6- بزرگداشت مقام شهدا**

**7- ستايش سرزمين خود**

**8-طرح نمادهاي اسطوره اي ملي و تاريخي**

**از عوامل پيدايش ادبيا ت پايداري نيز مي توان به موارد زير اشاره كرد:**

1. **قانون ستيزي و قانون گريزي توسطقدرتمندان و بزرگان حكومت**
2. **اختناق ، استبدادو سلب آزادي**
3. **استعمار و استثمار**
4. **تجاوز به حريم فردي،ديني،ملي،تاريخي و اجتماعي(دكترسنگري)**

**بررسي ويژگي هاي ادب مقاومت در اشعار سنايي**

**درآن سوي افسانه ها، حتي با پذيرفتن افسانه ها ، از تورق ديوان سنايي درهمان نخستين برخورد مي توان دريافت كه سنايي سه شخصيت بسيار متفاوت دارد كه عبارتنداز:**

1. **سنايي مداخ و هجاگوي(قطب تاريك وجوداو)**
2. **سنايي واعظ و ناقداجتماعي (مدارخاكستري وجوداو)**
3. **سنايي قلندر و عاشق(قطب روشن وجود او)**

**آنچه دراين جستاربه آن پرداخته مي شود مدارخاكستري وجود سنايي است درمرزسنايي قلندر(قطب روشن)و سنايي مداح و هجاگوي (قطب تاريك)يك مدارپهناورخاكستري يانيمه روشن و نيمه تاريك وجود دارد.**

**اين جا قلمرو سنايي ناقدجامعه و اندرزگوي اخلاقي است.باهمه پست و بلندي هاي كه اين گونه مردمان درپهنه اجتماع دارنددراين مدارخاكستري و نيمه روشن سنايي شاعري ست ممتاز.**

**شاعري كه اگرصورت كمال يافته اين نوع شعررا موردنظرداشته باشيم نه مقدمه داردو نه تالي .**

**به جز ناصرخسرو كه به دلايل استثنايي پيشروسنايي دراين گونه شعراست و به جز بهاركه درپايان دوره كلاسيك**

**شعرفارسي چندين قصيده بلند وارجمند درحوزه شعراجتماعي باديد انسان عصرما به وجود آورده است .هيچ كدام ازقصايد سياسي و اجتماعي قدما با در نظرگرفتن دوسوي صورت و ساخت و معني و مضمون به پاي اين گونه شعرهاي سنايي نمي رسد.(تازيانه هاي سلوك دكترمحمدرضاشفيعي كدكني ص25 )**

**دراين قصيده سنايي آييمه تمام نمايي از اوضاع اجتماعي و سياسي عصر خودرا به نمايش مي گذارد.انتقادهاي اجتماعي وي گاه شامل حال عامه مردم است و گاه متوجه گروه خاصي در جامعه .براي مثال زاهدان ريايي يا صوفيه منافق يا فلاسفه .**

**اي مسلمانان خلايق حال ديگر كرده اند**

**ازسربي حرمتي ،معروف منكر كرده اند**

**درسماع و پند ،اندر ديدن آيات حق**

**چشم عبرت كور و گوش زيركي كر كرده اند**

**كار و جاه سروران شرع درپاي اوفتاد**

**زآنكه اهل فسق ازهرگوشه سربركرده اند**

**پادشاهان قوي ،بردادخواهان ضعيف**

**مركزدرگاه راسد سكندر كرده اند**

**دراين گونه قصايد سنايي واقعيت اجتماعي عصرخويش را به خوبي نشان مي دهد و تازيانه اعتراض و انتقاد را برپيكره همه اجزاء جامعه مي كوبد وفرياد برمي دارداي مسلمانان مردم حال را دگرگون كرده انداوضاع واژگونه گشته است حرمت ها ازبين رفته است.فضايل و نيكي هاي جامعه جاي خود را با زشتي و رذايل عوض كرده است.**

**علت وجودي اين قسم اشعار سنايي نشانه اعتراض او به وضع اجتماع و مقابله فرهنگي عليه مفاسد روزگارش است و ازين جهت سنايي را بايد پيشرو حافظ دانست.**

**دل عبرت بين از ديده عبر نمي كند گوششان به هيچ پند و اندرزي شنوا نيست دين و دينداري لگدكوب شده است چرا كه اهل فسق و فجوربرمسند حكومت و قدرت نشسته اند و فلك به انسانهاي نادان وناكارآمدزمام امورسپرده است.فرمانروايان قوي پنجه دادخواهان ضعيف رامي آزارند وهيچ فريادرسي براي مردم وجود ندارد.**

**بخش عظيمي ازشاهكارهاي شعرجهان ،شعراعتراض است،شعرخيام اعتراض است به كارگاه خلقت .جامي است كه عقل آفرين مي زندش.شعرحافظ اعتراض است .**

**محتسب شيخ شد و فسق خود ازيادببرد**

**شعرسنايي نيز درقلمرو زهد و مثل غالبا شعراعتراض است واين اعتراض لحني درشت و ستيهنده دارد.سنايي وقتي تازيانه اعتراض و انتقاد برمي داردو از خويشتن خويش آغاز مي كند:**

**اي سنايي خواجه جاني غلام تن مباش**

**خاك را گردوست بودي پاك را دشمن مباش**

**نخستين ضربه را برخويشتن مي نوازدو آنگاه بريك يك عناصر جامعه اي كه درآن زندگي مي كند از كسبه و ترازوداران تا صوفيان و علماي دين تا قضات و دولتمردان تا سلاطين و حكام و دراين هجوم ازهيچ چيز باك ندارد.**

**شرع را يكسونهادستند اندرخير و شر**

**قول بطليموس و جالينوس باور كرده اند**

**عالمان بي عمل از غايت حرص و امل**

**خويشتن را سخره اصحاب لشكر كرده اند**

**گاه وصافي براي وقف و ادوار و عمل**

**با عمر در عدل ، ظلم را برابر كرده اند**

**از براي حرص سيم و طمع در مال يتيم**

**حاكمان ، حكم شريعت را مبتر كرده اند**

**سنايي شاعري ست نگران پيرامون خويش و سخت درستيزه با ناروايي هاي اجتماعي و بيدادحاكم و فرمانروايان .**

**همين نقطه است كه شعراو را در رديف بهترين شعرهاي اجتماعي و سياسي زبان فارسي در مي آورد و ازين لحاظ مي توان اورا از بزرگترين سراينده شعر اجتماعي در تاريخ ادبيات كلاسيك فارسي دانست .(دكترشفيعي كدكني تازيانه هاي سلوك)**

**سنايي از اين كه دين و شريعت راهيچ انگاشته اند واز آن پيروي نمي كنندبسيار شكوه دارد.وعالمان بي عمل نيز از شدت حرص و آز و طمع و آرزوهاي واهي خود را مسخره اصحاب لشكر كرده اند.از ديگر فريادهاي سنايي از اوضاع زمانه است. حاكمان زمان از براي حرص حرص مال و ثروت اندوزي و طمع درمال يتيمان و دست اندازي به اموال آنها حكم شريعت را ابترنموده و آن را فقط ازپي منفعت خود اجرا مي كنند.**

**خرقه پوشان مزورسيرت و سالوس ورز**

**خويشتن را سخره قيماز و قيصر كرده اند**

**گاه خلوت صوفيان وقت با موي چوشير**

**وردخود ذكربرنج و شير و شكر كرده اند**

**قاريان زالحان ناخوش نظم قرآن كرده اند**

**صوت را درقول همچون زير مزمر كرده اند**

**درمناسك از گدايي حاجيان حج فروش**

**خيمه هاي ظالمان را ركن و مشعر كرده اند**

**دراين ابيات سنايي در مذمت ريا و ظاهرسازي دادسخن مي دهد كه با خودنمايي و رياكاري خويشتن را سخره عام و خاص نموده اندو با فريب مردم سعي در پيشبرد اهداف پليد و حيواني خود دارند.**

**قاريان قرآن نيز به مصداق گفته سعدي "گرتو قرآن بدين نمط خواني ببري رونق مسلماني" گشته اند و حاجيان حج فروش به جاي انجام مناسك حج و توجه به مشعر و ركن به جمع هاي توانگران روي مي آورند.**

**با اين همه نقدهاي اجتماعي سنايي چندان زنده و آيينه واراست كه در انحصار شرايط تاريخي عصراو نمي ماند.( شفيعي كدكني ، تازيانه هاي سلوك)**

**سنايي چنان شامل و فراگيراز كاستي ها و ناهمواري ها سخن مي گويد كه شعرش نه تنها نمودار جامعه عصر اوست كه تصويري ست از زنجيره تاريخ اجتماعي ما در همه ادوار.( شفيعي كدكني)**

**از اين چشم انداز حتي شعر ناصرخسرو نيز تصويري بهتر ارائه نمي دهد.**

**مالداران توانگر كيسه درويش دل**

**درجفا درويش را از غم توانگر كرده اند**

**سر زكبر و بخل برگردون اخضر برده اند**

**مال خود برسايلان كبريت احمر كرده اند**

**زين يكي مشت كبوترباز چون شاهين ظلم**

**عالمي برخلق چون چشم كبوتر كرده اند**

**خواجگان دولت از محصول مال خشك ريش**

**طوق اسب و حلقه معلوم استر كرده اند**

**سنايي نيز مانند ناصرخسروشعرهايي دربيم دادن خلق از فرو رفتن در لجه زندگاني دنيوي دارد و انتقاد از مفاسد و تحقير دشنام آميز مردم گمراه و دعوت به مرگ از چنين زندگاني(يوسفي غلامحسين،1358،133)**

**مالداران كه كيسه شان پراست و ثروتمندنداما دلشان گدا و درويش است پست همت و فرومايه صفتند و بخيل . از شدت ظلم و جور فقرا را از غم سرشار وغني كرده اند بخل و كبرشان سربه فلك مي كشد اما خلقي را فقير و بيمار كرده اند .اين حاكمان مشتي كبوتر باز فرومايه اند كه درظلم و ستم چون شاهين برگرده مردم فرود مي آيند و دنيا را برمردم تيره و تار كرده و جهان را برملت تنگ كرده اند مانند جراحتي كه برتن كسي خشك شده باشدمال در تصرف آنان خشكيده و مصرف نمي شود و مايه آلودگي آنهاست.**

**با توجه به اين كه يكي از مهم ترين ويژگي هاي ادبيات پايداري از نگر دكتر سنگري ترسيم چهره مظلوم وستمديده جامعه است سنايي به خوبي ازعهده اين توصيف برآمده است دادخواهان ضعيف،خون چشم بيوگان،توانگري درويشان ازغم،چشم كبوترشدن عالم برخلق،خشكي كام و تري ديده ملت،بي بار وبرشدن تخم كشت مردمان،بي زور و زر كردن مؤمنان و زرد و لاغرشدن شاعران شهرها ازبهرفرزند و عيال زبان حال جامعه زمانه سنايي ست .**

**برسرير سروري از خوردن مال حرام**

**شخص خود فربي و دين خويش لاغر كرده اند**

**از تموز زخم گرم و بهمن گفتار سرد**

**حلق را با كام خشك و ديده تر كرده اند**

**خون چشم بيوگان است آنكه وقت صبوح**

**مهتر آن دولت اندر جام و ساغر كرده اند**

**تاكه دهقانان چو عوانان قبا پوشان شدند**

**تخم كشت مردمان ، بي بار و بي بركرده اند**

**دراين قسمت هم سنايي بر فرمانروايان زمانه مي تازد كه برسرير حكومت تكيه زده اند به جاي اينكه به فرامين الهي و ديني عمل نمايندوالگوي دينداري باشندخود با خوردن مال حرام شخص خود را فربه و ثروتمند نموده و در عوض دين خود را لاغر كرده اند و شايد دين خود به مردم راهم ادا نمي كنند.شايد كه خير قطعا در انديشه خود هيچ حقي براي مردم قائل نمي شوند.انديشه هم كه چه عرض كنم اصلا انديشه ندارند و خودرا مالك مردم مي بينند نه مسئول و پاسخگو و موردسؤال قرار گير ملت.**

**با سخنان سرد و بي روح و خشن خود بردل مردم زخم گرم مي زنندخلق را هميشه بيچاره و فقير و با ديده گريان خواهانند.**

**شراب صبحگاهي آنان خون ديدگان بيوه زنان است ظلم و ستم را از حد گذرانيده و ضحاك را روسپيد كرده اند.هيچ آه و ناله اي درآنان اثر نمي كندگويي درندگاني هستندكه هيچ بويي از انسانيت نبرده اند.**

**سنايي از بيت چهارم اين قسمت تا آخر فصل كه وصف سپاهيان و كارگزاران دولت است و نزديكان سلطان.ولي در مواردي كلمه عوان به معني شخص بدكار و ظالم و فاسدبه كاررفته.ازآنجا كه همكاري با دولت و اعانت برظلم كه كارو پيشه عوانان بوده است ملازم فساد و تباهي است اين كلمه به معني مطلق فساد و ظالم به كار رفته .ناصرخسرو گويد(ديوان 296)**

**بدفعل و عوان گرچه شود دوست به آخر**

**هم برتو به كارآيد يك روز عوانيش**

**قبا پوشان كه قبا لباس اهل دولت و كارگزاران حكومت و سپاهيان بوده است. قبا و كلاه نشان و رمز خدمات دولتي بوده است خافظ گويد(ديوان283)**

**اي قباي پادشاهي راست بربالاي تو**

**زينت تاج و نگين از گوهر والاي تو (تعليقات قصايد دكتر شفيعي كدكني)**

**سنايي با انتقاد از اربابان قدرت كه مجال هرگونه شكايت را ازمردم گرفته اندو اموال مردم را به زور مصادره كرده و از براي حرص سيم وزر درمال يتيم هم طمع نموده و احكام دين را ناقص و ابتركرده اند با رياكاري و مزورسيرتي برجايگاه قدرت و حكومت تكيه زده اندفقر، بدبختي ،فسادودرويشي را براي مردم به ارمغان نهاده اندوازخوردن مال حلال هيچ پرهيزي ندارندفرياداعتراض سرمي دهدو به گونه اي پنهان و نهفته ازمردم براي مبارزه با ظلم و استبدادو نابودي ستم وستمگر دعوت به عمل مي آوردو گاهي با اميدواركردن مردم و با بيان جملات اميدبخش كورسوي اميدي دردل مردم ستمديده ايجاد مي كنداما دريغ و درد كه اين رشته سردراز دارد.**

**تا كه تازيكان چو قفچاقان كله داران شدند**

**خواجگان را برسر از دستار ، معجر كرده اند**

**از نفاق ، اصحاب دارالضرب ، در تقليب نقد**

**مؤمنان زفت را بي زور و بي زر كرده اند**

**كارعمال سراي ضرب ، همچون زر شده است**

**زآنكه زر برمردمان يك سر مزور كرده اند**

**شاعران شهرها از بهر فرزند و عيال**

**شخص خود را همچو كلكي زرد و لاغر كرده اند**

**از وقتي كه تازيكان كلاهداران شده اند خواجگان را همچو ، زنان خانه نشين كرده اند و دستارشان را به گونه معجر زنان درآورده اند .البته اين تعبير مربوط به زنان زمان سنايي است وگرنه زنان امروز خانه نشين نيستند درست است كه مسئوليت مهم خانه داري را دارند اما جايگاه خود را درجامعه نيز ارتقا داد و پابرجاتر خواهند نمود.چراكه زنان يا بهتر بگويم مادران بيش ازبيشتر دولتمردان دلسوز فرزندان اين سرزمين مي باشند.هيچ دولتمردي نه ماه بارداري و دردجانفرساي زايمان و شب بيداري هاي فرزندان سرزمين خودرا تجربه نكرده است و دلسوزي زنان و مادران را ندارد.بهتراست دولت زنان و دولتمردان با هم به اداره امور بپردازند.**

**خانواده نمونه كوچكي از جامعه است مشت نمونه خروار .همانطور كه مادر خانواده از جزئي ترين نيازهاي فرزندان م ملت يك خانه باخبراست و براساس همان نيازمندي ها به تدوين و تدبير امور منزل مي پردازد همانگونه نيز در اداره امور جامعه توانمند خواهدبود.**

**فساد و نادرستي و نابكاري به حدي در دولت زمانه سنايي رسوخ كرده است كه متصديان ضرابخانه براي ناخالص كرده سكه ها و نقدها، مؤمنان قوي و فربه و والامقام و استوار را بي زور و بي زر كرده اند.نيروي كارآمدجامعه را از كارانداخته اندمانند سرطان و درد بي درمان سلولهاي سالم را احاطه كرده اند وهم باعث مرگ خود هم همه افراد جامعه مي شوند و بدن سالم را هم با خود به نابودي مي كشانند.چراكه كارگزاران دارالضرب كارخودشان رونق گرفته است و اما زرمردمان تقلبي و نا كارآمداست چيزي خالص وناب به دست مردم نمي رسد همه چيز بوي تزوير و ريا و فريبكاري مي دهد.شاعران شهرها را نيز به خاطر فرزند و عيال ، وجودشان مانند ني و ني قلم زرد و لاغر گشته است.**

**سنايي پس از روي آوردن به جهان عرفان و تصوف شهرياران ظالم و جهانخواران متجاوز و زورگورا موردانتقاد شديد قرار مي دهدوسعي داردمستان باده غرور و خودخواهي و ديوانگان خشم و شهوت را با اعتراضات پراز نيش و سرزنش خويش بيداركندچنان كه با جسارتي بي مانند كه تا آن روزگارسابقه ندارد، شاه ستمگررا "شايسته افسر " نمي داند بلكه اورا چون چارپايان " مردافساري" مي خواند و خطاب به سلطان مستبد و بيدادگر مي گويد:**

**توهمي لافي كه هي من پادشاه كشورم**

**پادشاه خود نه اي چون پادشاه كشوري**

**درسري كانجا خرد بايد همه كبراست و ظلم**

**باچنين سر، مرد افساري نه مرد افسري**

**درباره واعظان غيرمتعظي كه به هرعمل ناروايي دست مي زنند مي گويد:**

**اي دريده يوسفان را پوستين از راه ظلم**

**باش تا گرگي شوي و پوستين خوددري**

**تا به خشم وشهوتي برمنبراندركوي دين**

**برسرداري اگرچه سوي خود برمنبري**

**وباز خطاب به سلاطين:**

**تو اي سلطان كه سلطان است خشم و آزبرتو**

**سوي سلطان سلطانان نداري اسم سلطاني(فروزانفربديع الزمان ،1394،16)**

**غازيان نابوده در غزوغزاي روم و هند**

**لاف خود افزون زپورزال و نوذر كرده اند**

**حبه دزدان ازترازوها براطراف دكان**

**طبع را درحبه دزديدن مخيركرده اند**

**اي دريغا مهديي!كامروز از هرگوشه اي**

**يك جهان دجال عالم سوز سربركرده اند**

**مصحف يزدان درين ايام كس مي ننگرد**

**چنگ و بربط را بها اكنون فزونتر كرده اند**

**لشكريان محمود غزنوي كه به بهانه غارت هندبه آنها حمله كرددرحالي كه درجنگ غزاي و روم وهند نبوده اندخودرا از رستم و نوذر برتر مي بينند.كم فروشان دردزديدن از ترازوخانه خود را صاحب اختيار مي بينند.**

**دراينجاسنايي فريادواحسرتا سرمي دهد كه اي كاش مهدي موعودظهور مي كردبا وجود اين همه دجال عالم سوز كه جامعه را قبضه كرده است .**

**روزگاربه گونه اي گشته است كه قران كريم را كس نمي نگردومردم به لودگي و چنگ و بربط روي آورده اند دستورات خداوندي را براي تأمين امورات مردم به كار نمي گيرند.فقط وفقط درفكرراحتي و آسايش خود هستند.**

**كودكان خردرا پيش مستان مي دهند**

**مر مخنث را امين خوان و دختر كرده اند**

**اي مسلمانان دگر گشته است حال روزگار**

**زآنكه اهل روزگار احوال ديگر كرده اند**

**اي سنايي پند كم ده كاندرين آخرزمان**

**در زمين مشتي خر و گاو و سرو بركرده اند**

**روزگار وارونه گشته است حال روزگار دگرگشته .سنايي به خود مي تازد كه پندو نصيحت كم كن كه دراين زمين عده اي با خر و گاو شاخ هايشان را برافراشته اند و اظهار وجود مي كنند.**

**دراين قصيده سنايي انحراف جامعه را از عدل شناخته شده درسيره رسول و صحابه مورد انتقادقرارمي دهدو اينكه معروف جاي منكر را گرفته است و علماي ديني به خاطر مال دنيا و حرص برجمع آوري آن خود رابه ارباب قدرت و نظامي ها نزديك كرده اند و ستمگران را به صفت عدالت ستوده اندو جامعه اي به وجود آمده است كه"خواجگان دولت"دريك سوي آن طوق اسب وحلقه فرج استران خويش را زرمي سازندو درآن سوي آن خون چشم زنان بيوه جاري است.**

**نتيجه گيري**

**ايران در طول تاريخ ديرپاي خود همواره يا درمعرض حمله و تعرض اقوام بيگانه بوده يا گرفتار ظلم و ستم شاهان ويادچار خفقان اجتماعي و سياسي و....دراين گونه جوامع ادبيات پايداري نمود خاصي پيدا مي كند .دركتاب آسماني ما قرآن مجيدنيزآيات متعددي با مفهوم مقاومت به چشم مي خورد.در سوره شوري آيه 42و43آمده است : انماالسبيل علي الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم مجازات و ايراد بركساني است كه به مردم ستم مي كنند و در زمين به ناحق ظلم روا مي دارند براي آنان عذاب دردناكي است.خود آيين شيعه نيز به خاطر مبارزه طولاني با ظلم ظالمان چنين زمينه اي داشته است.در عرصه ادبيات نيز ادبيات پايداري به بررسي مشكلات و موانع اجتماعي و فرهنگي مي پردازد و زشتي ها و پليدي هاي جامعه را توصيف مي كند.**

**در اشعار سنايي نيز جلوه هايي ازتشريح پليدي هاي زمان او به چشم مي خورد كه او بي پروا و با جسارتي بي مانند در انتقاد از اوضاع جامعه خود دادسخن مي دهدو ظالم وستمگر و رياكار را مورد اعتراض و انتقاد خود قرار مي دهد.مردم فريبي، رشوه خواري ،رياكاري، مردم آزاري ،باده نوشي وساير مفاسدازمواردي ست كه سنايي را به سخن سرايي دراين مورد وامي دارد.**

**وصف چهره مردم مظلوم و ستمديده و زندگي سرشار از فقر و درد ورنج ملت زير سلطه يك حكومت غير مردمي، بيان ستم و ستمگري و جنايت و بي عدالتي و رياكاري مزورسيرتي از نمودهاي ادب پايداري در اشعار سنايي ست.**

**با توجه به فرياد وا ظلم و وا ظالماي سنايي و همه ظلم ستيزان همه اعصاربايستي مردم به اين سخن ارزشمند مولاي متقيان تاسي نمايند كه فرموده است : يكي از راههاي زدودن گناهان بزرگ فرياد رسي مظلوم و رها سازي فرد گرفتار است(بحارالانوار ج75ص21)**

**منابع**

**بصيري ، محمدصادق(1388)، سيرتحليلي مقاومت درادبيات فارسي،كرمان،نشر**

**راوندي، مرتضي(1387)، تاريخ اجتماعي ايران،تهران، نگاه**

**سنگري"ويژگي هاي ادبيات پايداري"**

**شفيعي كدكني، محمدرضا(1395)، تازيانه هاي سلوك، تهران، نشرآگه**

**صفا، ذبيح الله(1373)،تاريخ ادبيات ايران،تهران، فردوس**

**فروزانفر،بديع الزمان(1394)،ديوان سنايي، تهران**

**يوسفي، غلامحسين(1358)، چشمه روشن، تهران ،علمي**

**مكارم شيرازي، ناصر(1386)،تفسيرنمونه،قم، دارالكتب الاسلاميه**